بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 28 مهر 1395.

در مورد روایت عن نوفلی عن السکونی که در مورد اینکه عمد صبی، خطا تلقی می شود صحبت می کردیم. عرض شد که این روایت با نام نوفلی آغاز شده است. طریق شیخ طوسی در فهرست به کتاب نوفلی در آن ابی المفضل شیبانی و ابن بتّه وارد هستند و از جهت سندی قابل اعتماد نیستند. ولی می خواستیم از راه دیگری این روایت را تصحیح سندی کنیم. عرض کردیم که یک مقدمه ای این بحث نیازمند هست که ما حصل آن این بود که شیخ طوسی در تهذیب روش های گوناگونی را در نقل روایات دنبال کرده است. که به کلیات این اختلاف روش ها در مشیخه تهذیب و استبصار هم اشاره کرده است. در آغاز تألیف تهذیب ایشان سند را کامل می آورده است. از مشایخ خودش شروع می کرده است تا آخر روایت. ولی بعدا برای اینکه تألیف کتاب زودتر پیش رود از جلد دوم به بعد روش دیگری را دنبال می کند و آن این است که نام مؤلف کتابی که مصدر روایت هست و روایت از کتاب او اخذ شده است را اول سند قرار می دهد و طریق خودش را به آن مؤلف در مشیخه و با تفصیل بیشتر در فهرست ذکر می کند. در نگاه اول تصور می شود که در این روش دوم آن کسی که اول سند واقع شده است شیخ طوسی از کتاب او به طور مستقیم اخذ حدیث کرده است. ولی قرائنی هم در مشیخه تهذیب هم از خارج روشن می کند که مطلب به این شکل نیست. ولو بدع سند به نام مؤلف کتاب معمولا هست ولی خیلی وقت ها از کتاب آن شخصی که در اول سند قرار گرفته است به طور مستقیم حدیث اخذ نشده است. که ما این را روش اخذ به توسط، اخذ با و اسطه اسمش را گذاشتیم خب دنبال کردیم ببینیم این روش به چه شکل است. یک نکته ای که اینجا وجود دارد این است که هر چه شیخ طوسی تألیف کتابش به جلو می رود از این روش اخذ به توسط بیشتر استفاده می کند. آن هم برای اینکه یک مقداری سرعت تألیفی اش بیشتر شود چون شیخ طوسی به تدریج مسؤولیت های دینی بیشتری به عهده اش قرار می گرفته است. اصل تهذیب را در زمان شیخ مفید نوشته است که خب یک مقداری جوان بوده است و سر حال بوده است. ولی وقتی زمان سید مرتضی می شود دیگر مسؤولیت های شیخ طوسی بیشتر می شود و طبیعتا نیازمند سرعت در تألیف بوده است و بسیاری از تألیف های مهمش را در زمان سید مرتضی نوشته است. ادامه تهذیب هم در همان زمان تألیف کرده است. این باعث می شود که یک مقداری سرعت به کار دهد. و این سرعت چیزهایی را که ایجاد می کند این است که سند ها را هم کوتاهتر کند که بتواند سریع تر تألیف را پیش ببزد. در مجلّدات اوّل تا پنجم کافی، ایشان بعد از اینکه کتاب را نوشته بوده است یک بابی به نام باب فی الزیادات آخر کتاب اضافه می کرده است. برای اینکه روایت هایی که قبلا نیاورده بوده است در آن باب بیاورد. چون ابتدا تهذیب به عنوان شرح مقنعه است. مقید بوده است روایت هایی که به عنوان دلیل بر فتاوای مقنعه است بیاورد. ولی بعد سعی می کند برای اینکه کتاب کامل شود هر چه روایاتی که از آن مطالب فقهی استفاده می شود را جمع کند و بیاورد و این باعث می شده است که در پنج جلد اول باب هایی به نام باب زیادات هم اضافه کند. این باب زیادات هم که تألیفش بعد از، یک مدت فاصله شده است چه بسا باب زیادات جلد اول تا پنجم موقعی که جلد هفتم و هشتم را می نوشته است با آنها همراه بوده است. از جهت روش و سیاقت شبیه آن جلد هفتم و هشتم است. یعنی بحث اخذ به توسط در آن خیلی بیشتر است. حالا چه طوری ما می توانیم اینها را کشف کنیم که آیا این روایت مستقیم از کتاب آن شخصی که نامش در اول سند واقع است اخذ شده است یا واسطه خورده است اینها روش های خیلی متعددی دارد. که من حالا به بعضی از روش هایش در آن مقاله تهذیب اشاره کردم و روش های دیگری هم دارد که نمی خواهم وارد بحث آن شوم. من یک مقاله ای حدود 25 سال قبل نوشته بودم و متأسفانه از همان موقع هم چاپ نشد. بعضی از روش هایش را آنجا دنبال کردم.

نکته ای که می خواهم عرض کنم این است که شیخ طوسی گاهی اوقات مثلا به کافی مراجعه می کرده است سند کافی را می آورد اسم کلینی را ذکر نمی کند. گاهی اوقات نه تنها اسم کلینی را ذکر نمی کند قسمتی از اول سند را هم حذف می کند به نام کسی که صاحب کتاب است به نام او اکتفا می کند. این هم یک مدل دیگر. هر چه از آخر های تهذیب پیش می رویم میزان حذف سندی که شیخ طوسی می کند بیشتر می شود. یعنی با مقایسه به مواردی که از کافی اخذ کرده است در جلد سوم و چهارم با جلد هفتم و هشتم این مطلب روشن می شود که جلد های اخیر بحث اخذ به توسطش بیشتر است. همچنین باب زیاداتی که در جلد اول تا جلد پنجم هست همین جور است. به خصوص باب زیادات جلد پنجم که احتمالا آخرین باب زیاداتی باشد که ایشان نوشته است خیلی شبیه همین جلد آخر های مثلا دهم و هشتم و نهم تهذیب است. خب این یک مقدمه را داشته باشید که بحث اخذ به توسط در تهذیب خیلی فراوان است و این اخذ به توسط هم به تدریج بر مقدارش افزوده می شود. حالا شواهدش چیست باشد فعلا این را به عنوان یک اصل موضوعی شما بپذیرید.

سؤال:...

پاسخ: عرض کنم اینها طریق عام بوده است به جمیع کتب و روایات آن شخص. اصلا یکی از نکاتی که ما در مورد تشریفاتی بودن طرق داریم همین است. که این طرق الزاما معنایش این نیست که اخذ و اقتباس از این طریق باشد. فرض کنید که یک روایتی برای مرحوم شیخ طوسی ثابت شده است به یک طریقی که این مال احمد بن محمد بن عیسی است. چون اجازه عامه به احمد بن محمد بن عیسی داشته است ایشان می توانسته است آن طریقی را که اصلا کلینی هم در آن واقع نیست را قرار دهد. بحث اجازه عامه یکی از مهم ترین موضوعاتی است که عدم توجه به روش اجازه عامه فهم ما را نسبت به اسناد، یک فهم ناتمام و نادرستی قرار می دهد.

سؤال:..

پاسخ: غیر شیخ هم همین کار را می کرده است. طرق صدوق هم یک سری اش این حالت را دارد. یک روشی در میان قدما بوده است به نام تبدیل سند. که من تعویض سند مخصوصا تعبیر نکردم که با این تعویض سندی که متأخرین تعبیر می کنند اشتباه نشود. یک نوع تبدیل سند داشته اند که بر اساس همین اجازات عامه هست که اگر یک موقعی به آن وابسته شد یک مقداری این بحث را بیشتر توضیح می دهم.

سؤآل: مشخص است

پاسخ: خیلی جاهایش را می شود تشخیص داد. من چند سالی کار اصلی رجالی ام روی همین بحث منبع یابی و روش های منبع یابی و اینکه چه طوری می شود این ها را کشف کرد. خیلی موارد دارد حالا نمی خواهم وارد آن بحث هایش بشوم.

خب این یک مقدمه که بحث اخذ به توسط در تهذیب بسیار فراوان است این یک نکته. نکته دوم اینکه اخذ به توسط هم هر چه به مجلّدات اخیر می رسیم این اخذ به توسط بیشتر می شود. نکته سوم این است که ببینید عن نوفلی عن السکونی، جایی که نوفلی اول سند باشد در تهذیب در هیچ جا وارد نشده است مگر در دو مورد. شانزده مورد عن نوقلی عن السکونی داریم ولی این شانزده مورد، دو موردش در کتاب الزیادات جلد پنجم است، کتاب الزیادات مربوط به حج، که آنجا قرائن روشنی در مورد این هست که اخذ به توسط در آن رخ داده است. چهارده موردش هم در جلد دهم است. آن هم در کتاب الدیات. که کتاب آخری است. نه کتاب الحدود. کتاب الدیات که آخرین کتاب تهذیب هست چهارده مورد که آدرس هایش را من جلسه قبل دادم. آیا این تصادفی است که دقیقا عن نوفلی عن السکونی فقط در این باب اول سند واقع شده باشد؟ اگر نوفلی کتابی داشته باشد مربوط به دیات، خب طبیعی بود. کتاب دیات دارد و در کتاب دیاتش نوشته است. کتاب دیگری ندارد. ولی کتابی که به نوفلی نسبت داده اند که در نجاشی هست. یکی کتاب التقیه هست یکی کتاب السنه هست. هیچ کتاب خاصی که ارتباط ویژه ای با دیات باشد ندارد. این مطلب. نکته بعدی این است که دقیقا در همین کتاب الدیات افراد زیادی اول سند واقع هستند که در سایر کتاب ها اول سند واقع نیستند یا به طور نادر اول سند واقع هستند. من یک سری از این افراد را که یادداشت کردم، بعضی هایش را یادداشت کردم اینها را ملاحظه فرمایید، در عثمان بن عیسی، علی بن حکم، آن عثمان بن عیسی 642 و 733. علی بن حکم 643. رقم 645 احمد و الحسن و ابو شعیب. این سه تا اول سند معطوف. رقم 648 ابن فضال اول سند است. رقم 655 حسن عن زراره اول سند است. رقم 662 ابن اذینه اول سند است. حالا این 662 خیلی مهم نیست چون سندش معلق به قبل است. در سند قبل واقع شده است و به اعتماد سند قبل می تواند ذکر شده باشد. اینهایی که مورد ما هست جاهایی که جنبه تعلیقی ندارد و الا در جلد های قبلی احیانا گاهی اوقات جنبه تعلیقی دارد. رقم 732 و 735 اسماعیل بن مهران. 734 و 786 صفوان و صفوان بن یحیی. 737 محمد بن خالد. 755 جعفر بن بشیر. و همین طور سایر مواردی که ادامه دهید پیدا می کنید. تقریبا حدود صدو ده پانزده رقمش را یادداشت کردم. این چه طور شده است که این همه این نام ها اول سند واقع است. به نظر می رسد که این وابسته به آن نکته ای است که عرض کردم هر چه جلد ها به جلد های اخیر نزدیک می شویم اخذ به توسط بیشتر می شود. و مقدار بیشتری از آغاز سند ها هم حذف می شود. یعنی کمی جلو تر می رود. در جلد های قبلی معمولا به نام کسانی اخذ به توسط می شده است که مؤلفین معروفی بوده اند. مثل حسن بن محبوب، حسین بن سعید یا مثلا احمد بن محمد بن عیسی، سهل بن زیاد و امثال اینها که افراد معروفی هستند و مؤلفین معروفی هستند. ولی در جلد دهم یعنی کتاب الدیات، یک مقداری از این هم پا فراتر نهاده شده است. یک کمی مؤلفین غیر معروف تر را هم به نظر می رسد که اخذ به توسط در موردش واقع است. یک نکته ای اینجا وجود دارد آن نکته را توجه فرمایید. در جلد دهم من یک مقداری دنبال کردم ببینم که از چه کتاب هایی ایشان اخذ می کند که آدم قرائن روشن دارد که از کتاب های او اخذ کرده است. از یک سری افراد مثل صفار، کلینی، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن علی بن محبوب، حسین بن سعید. احمد بن محمد بن عیسی، از اینها روایت دارد روشن است که از کتاب آنها اخذ کرده است. در تمام این افراد ما مثلا یک دفعه می بینید که پنج روایت پشت سر هم هست که از کتاب صفار گرفته شده است. اولی اش را الصفار گفته است و بقیه را با عنه با ضمیر ارجاع داده است. در همه این مؤلفین طبیعی است یعنی چون یک شرح مثلا مقنعه دیگر نیست جلد دهم. روایتی که باب عنوان کرده است و روایت را دارد می آورد. وقتی شرح مقنعه نیست دیگر لازم نیست روایات یک نظم و ترتیب خاصی به آن بدهد. مراجعه می کرده است به کافی هر چه روایت متناسب بوده است بر می داشته است و مراجعه به کتاب صفار می کرده است و هر چه روایت مناسب بوده است بر می داشته است همین جور مجموعه روایت های پشت سر همی که مربوط به یک مؤلف باشد در مورد تمام اینها هست. ولی این چهارده موردی که عن نوفلی بود، هیچ یک از این چهارده مورد پشت سر هم نیستند. یعنی همه جدا جدا هستند. اینکه مثلا سه تا روایت پشت سر هم با نوفلی شروع شده باشد پنج روایت پشت سر هم باشد اصلا نیست. تمام چهارده مورد منفردات هستند. اگر از کتاب نوفلی اخذ شده باشد به طور طبیعی نباید همه اینها جدا جدا باشد هیچ جا در کتاب نوفلی دو تا روایت سه تا روایت متناسب آن باب وجود نداشته باشد انقدر پراکنده باشد و امثال اینها، این هم خیلی مستبعد است. این قرائن و قرائن دیگر را که ضمیمه کنیم،

سؤال:...

پاسخ: بحث این است که فرض کنید ببینید به کتاب نوفلی که مراجعه می کرده است اینکه هیچ کتاب نوفلی هیچ وقت این کتاب نوفلی اصلا دو تا روایتی که نزدیک هم باشند هیچ نداشته باشد. این خودش خیلی مستبعد است که این شکلی باشد. این مجموعه به نظر می رسد که این موارد از کتاب نوفلی گرفته نشده است. اینها باب اخذ به توسط هست که نمونه هایش در همین جلد وجود دارد که من بعضی از نمونه هایش را در جلسه قبل در مورد اخذ از کافی عرض کردم.

سؤال:...

پاسخ: اصلا اصلا. قطعا بر خلاف قضیه است. یعنی به دلیل مسؤولیت هایی که شیخ داشته است هر چه جلوتر می رود منابعش کمتر می شود. یعنی چون مراجعه یک سری منابع متفرق در جلد های بعدی اصلا نیست. یعنی هر چه جلوتر می رود تعداد منابعی که چیز هست کمتر می شود. چهار تا پنج تا بیشتر منابع در جلد های اخیر نیست.

حالا ما از کجا می توانیم بفهمیم که طریق شیخ طوسی به این نوفلی چه بوده است. من در کتاب الدیات مراجعه کردم ببینم عن نوفلی عن السکونی به چه سلسله سند هایی از آن نقل شده است. در کتاب الدیات سه طریق فقط وجود داشت که به نوفلی منتهی می شد. یکی علی بن ابراهیم عن أبیه عن النوفلی عن السکونی که خیلی مکرر است در این کتاب الدیات که این از کافی گرفته شده است. این سند متکرر کافی از کافی گرفته شده است و روایت مورد بحث ما جزء اینها نیست. این علی بن ابراهیم عن أبیه عن نوفلی که دیگر نشمردم تعدادش را این خیلی زیاد بود. این یک سند.

یک سند دیگری محمد بن علی بن محبوب عن احمد، (یا احمد بن محمد)، عن البرقی عن النوفلی. این هم دو مورد بود. یک مورد سومی هم هست که ظاهرا آن هم جزء همین ها باید باشد و سقط در آن رخ داده است. محمد بن علی بن محبوب عن احمد عن النوفلی، باید یک عن البرقی افتاده باشد. احمد که محمد بن علی بن محبوب از او نقل می کند احمد بن محمد بن عیسی است و احمد بن محمد بن عیسی راوی مستقیم نوفلی نیست. برقی که مراد پدر احمد محمد بن خالد هست او هست که از نوفلی روایت می کند. یک مورد هم آن هست که باید این یک مورد هم شبیه همان مورد قبلی است. شش مورد هم صفار عن ابراهیم بن هاشم عن النوفلی دارد. که یک مورد آن ابراهیم بن هاشم به علی بن ابراهیم بن هاشم تحریف شده است. به خاطر نزدیکی که ابراهیم بن هاشم و علی بن ابراهیم بن هاشم با هم دارند گاهی اوقات ابراهیم بن هاشم را طرف می بیند ذهنش اشتباه به علی بن ابراهیم بن هاشم می رسد و به جای ابراهیم بن هاشم اسم پسرش علی بن ابراهیم بن هاشم را قرار می دهد. یکی از تحریفات شایعی که رخ می دهد بحث تداعی معانی است. وقتی یک نامی نام دیگر را از باب تداعی معانی به ذهن اخطار می دهد گاهی اوقات نام دوم به جای نام اول نگاشته می شود. یکی از مناشی مهم تحریف بحث تداعی معانی است. خب یک تقریب این هست که ما بگوییم این اخذ به توسط اینجا رخ داده است و یکی از این دو تا باید باشد و تنها همین دو نفر بودند که روایات نوفلی را از این دو نفر نقل کرده است. یعنی این سه طریق هست. طریق علی بن ابراهیم عن أبیه عن النوفلی که مربوط به کافی است که این روایت به او مربوط نیست. آن دو طریق دیگر باقی می ماند بنابراین بگوییم وقتی این دو طریق، هر دو شان هم، این طریق هر دو شان قابل اعتماد است بنا بر تحقیق. محمد بن علی بن محبوب عن احمد که احمد بن محمد بن عیسی است که بحثی در آن نیست برقی هم محمد بن خالد برقی است که محمد بن خالد برقی یک ضعیف فی الحدیث نجاشی گفته است در موردش ولی ظاهرا آن عدم وثاقت نیست مراد همین جنبه ای است که چون روایت از ضعفا می کرده است و امثال اینها آن منافات با توثیق صریحی که شیخ طوسی نسبت به محمد بن خالد دارد با آنها منافات ندارد. اکثار روایت احمد بن محمد بن عیسی هم خودش نشانگر وثاقت محمد بن خالد برقی است. محمد بن خالد برقی جزو مشایخ اصلی احمد بن محمد بن عیسی است. نه مشایخ دسته چندم. یکی از مشایخی که خیلی احمد بن محمد بن عیسی از او زیاد روایت می کند احمد بن خالد برقی است و در وثاقتش نمی شود تردید کرد. خب این یک جور که ما بگوییم که این روایت اخذ به توسط شده است و اخذ به توسطش هم یکی از این دو تا است. طریق دومش هم صفار عن ابراهیم بن هاشم عن النوفلی هست که خب صفار و ابراهیم بن هاشم که هر دو ثقه هستند بنابر این روایت قابل اعتبار است. یک روش دیگری هست آن روش در خصوص روایت مورد بحث ما کارسازی دارد. در کل آن نوفلی عن السکونی و سایر مواردش نیست. در خصوص همین روایت مورد بحث ما هست. روایت بحث ما صفحه 232 بود در جلد 10 رقم 916. این روایت، روایت های قبل این همان روایتی که دیروز یک سری روایت از کافی خواندم برای شما. از روایت رقم 899 از کافی گرفته شده است تا رقم 909. کاملا روشن است که این 899 تا 909، این یازده روایت دقیقا پیداست که از کافی گرفته شده است. بعد دو روایت هست از حسین بن سعید آن حالا احتمالا از کتاب حسین بن سعید هست هست. بعدی اش رقم 919 محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد عن البرقی عن النوفلی عن السکونی عن جعفر عن أبیه. بعد از آن 912؛ 913، 914، 915، آن سه تا روایت از کافی است. 913 تا 915 از کافی جلد 7 صفحه 288 حدیث 1 و 2 و 289 حدیث 1. هر سه روایت با همین سند پشت سر هم در کافی وارد شده است. روایت مورد بحث ما روایت 916 است. به نظر می رسد که این 916، در کتاب محمد بن علی بن محبوب دقیقا بعد از همین روایت قبلی بوده است و این معلق به قبل بوده است یعنی ایشان روایت اول را از محمد بن علی بن محبوب اخذ کرده است و بعد رفته است روایت هایی که متناسب بوده است در کافی آن سه تا روایت را آورده است و دوباره برگشته است به کتاب محمد بن علی بن محبوب و این روایت با عن نوفلی شروع می شده است. عن نوفلی تعلیق به سند قبل بوده است. یکی از روش هایی که قدما داشته اند بحث تعلیق به سند قبل است. روایت اول را تا یک جایی می رسانده اند روایت اولی را با ان جایی که روایت قبلی رسانده بودند آغاز می کردند. در کافی خیلی زیاد هست محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب مثلا عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم. در سند بعدی ابن محبوب اول سند قرار می گرفته است. این ابن محبوب تعلیق به قبل است. یعنی آن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد سر این سند هم باید بیاید چون در سند قبل ذکر شده بوده است در این سندآن را ذکر نکرده است. خب خیلی فراوان است در کافی. بعید نیست این روایت مورد بحث ما هم در همان کتاب محمد بن علی بن محبوب معلق به قبل بوده است. یعنی این روایت مورد بحث ما 912، اول قرار داشته است روایت مورد بحث ما 916 است. این سه تا روایت میانی از کافی است. ایشان اول به کتاب محمد بن علی بن محبوب مراجعه کرده است و بعد به کتاب کافی روایت هایی که مربوط به کافی بوده است را اخذ کرده است و دوباره برگشته است به کتاب محمد بن علی بن محبوب و روایت هایی که در این کتاب بوده است را برداشته است.

سؤال:...

پاسخ: نیازی نمی دیده است. بحث متوجه بودن نیست. چون خود نوفلی کسی هست که ایشان طریق به کتابش دارد نیازی نمی دیده، آن جایی هم که تعلیق نبوده است ایشان سند را حذف می کند. حالا اینکه سند معلق بوده است در جلد هایی هم که، این نکته را خدمت شما عرض کنم اخذ به توسط کم رخ می دهد و حذف سند انجام نمی گیرد، سند های معلقی که به اعتماد سند قبل هست هم خیلی وقت ها معلق منتقل شده است. نه اینکه شیخ نمی داند. شیخ می داند ولی دیگر نیازی نمی بیند فرض کنید همین ابن محبوب که مثال زدم در آن جلد ها یعنی حذف قسمتی از سند را شیخ نمی کند. در جلد هایی مثلا جلد 6 و 7 کافی اخذ به توسط اگر هم باشد فقط اسم مؤلف را ایشان نمی آورد. دیگر قسمتی از اول سند را حذف نمی کند. به یک نام. ولی جایی که خود سند در کافی مثلا معلق است. فراوان در آن قسمت ها هم حذف می شود. حالا اینجا که اصلا بنایش روی حذف است. قسمت هایی هم که بنا بر حذف ندارد آن جاهایی که معلق هست قسمت معلق را نمی آورد. بله آن جلد های اول که بنا دارد سند را کامل کند معلقات را کامل می کند. البته گاهی اوقات هم اشتباه کرده است و معلقات را کامل نکرده است ولی نه اینکه متوجه نباشد خیلی جا ها هم کامل کرده است. ایشان توجه کرده است و کامل کرده است.

سؤال:...

پاسخ: این جنبه های موضوعی اش است. یعنی ببینید فرض کنید که الآن بین 912 و 916 از جهت مضمونی شباهت زیادی نیست. هر دو در مورد قتل هستند ولی آنها، ببینید حالا من روایت هایش را بخوانم ببینید از جهت مضمونی، 912 این است

عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَضَى فِي رَجُلٍ أَقْبَلَ بِنَارٍ فَأَشْعَلَهَا فِي دَارِ قَوْمٍ فَاحْتَرَقَتْ وَ احْتَرَقَ مَتَاعُهُمْ قَالَ يُغْرَمُ قِيمَةَ الدَّارِ وَ مَا فِيهَا ثُمَّ يُقْتَلُ

بحث ضمان شیء هست که روایت های قبلی هم در مورد همین ضمان مالی است.

مَنْ أَضَرَّ بِشَيْ‌ءٍ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ‌

فِي رَجُلٍ حَمَلَ مَتَاعاً عَلَى رَأْسِهِ فَأَصَابَ إِنْسَاناً فَمَاتَ أَوِ انْكَسَرَ مِنْهُ قَالَ هُوَ ضَامِنٌ‌

اصلا موضوعاتش در مورد این است که کسی که مال دیگری را از بین ببرد ضامن است. اما روایت 913 را ببینید. 913 سألت ابا جعفر علیه السلام عن رجلٍ قتل رجلٍ مجنونا. بحث قتل رجل مجنون هست. روایت بعدی رجل مجنون کسی را کشته است. روایت بعدی عن رجلٍ قتل رجلا عمدا بعد در ضمنش بحث این است که حتی خولط و ذهب عقله، دیوانه شده است و اینکه دیوانه شده است حکم دیوانه چیست. روایت مورد بحث ما یسئله عن رجلٍ مجنونا قتل رجلا عمدا. این که اینها را زیر هم قرار می دهد وحدت مضمونی اینها را کنار هم قرار می دهد. وحدت مضمونی هست که اینها را کنار هم قرار می دهد. این است که این احتمال خیلی جدی هست که این روایت علت اینکه اینجا قرار گرفته است معلق بر قبل بوده است ولی به دلیل این که روایت های کافی و این روایت مشابه هم بوده است. نزدیکی موضوعی داشته اند. اینها کنار هم قرار گرفته اند. حالا اگر کسی مطمئن شود که این معلق به قبل است این روش دوم هم روش قابل توجهی می شود. ولی یک بحث سومی هست که من این بحث را امروز طرح می کنم خود رفقا هم این را دنبال کنند. اگر این روش سوم جواب دهد خیلی مهم است. آن این است که اصلا ما ممکن است این جوری ادعا کنیم که شیخ طوسی تنها قسمتی از سند ها را حذف می کند که روات مشهور به وثاقت در آنها واقع هستند. این جور نیست که هر قسمتی از سند را حذف کند. فقط راویان معروف را حذف می کند. راویان مشهور و شناخته شده را حذف می کند. ایشان احیانا اخذ به توسط می کند ولی اخذ به توسط در جایی که روات کاملا شناخته شده باشند. اگر این ادعا را بتوانیم اثبات کنیم که روش اثباتش را هم می گویم که چیست دوستان کار کنند. خب خیلی از چیزهای بحث اخذ به توسط یک مرحله به جلو می رود و در این بحث ما هم مؤثر است. این روش را از نحوه مقایسه اخذ به توسط هایی که در کافی ایشان کرده است. همین که کتاب دیات شما مراجعه کنید ببینید کجاها اسم کلینی را آورده است کجا ها اسم کلینی را نیاورده است ولی قمستی از سند را هم حذف نکرده است. کجاها قسمتی از سند را حذف کرده است. یعنی سه مدل اخذ از کافی داریم. یکی اینکه اسم کلینی را آورده است. یکی اینکه اسم کلینی را نیاورده است ولی سند کافی را کامل آورده است. قسمت سوم اینکه سند کافی را هم کامل نیاورده است و یک جایی حذف کرده است. آن قسمتی را که حذف کرده است و جاهایی را که اسم کلینی را آورده است و جاهایی که اسم کلینی را آورده است اینها با هم دیگر یک قانون دارند بر اساس یک روش مشخصی است یا درهم است؟ این را ملاحظه فرمایید شاید خودتان هم مراجعه کنید برایتان روشن شود. می خواهم بگویم که ایشان معروف ها را می اندازد. اگر این جور باشد موارد دیگری هم که بحث اخذ به توسط اینجاها ما ادعا می کنیم خود همین اجمالا کشف می شود که اینهام معاریف بوده اند و آن مشکل بسیاری از این اخذ به توسط ها حل می شود. حالا این را ملاحظه فرمایید من شنبه این را دنبال می کنم. کتاب دیات کافی را و کتاب دیات تهذیب با هم دیگر مقایسه کنید روی این دو تا کتاب ما چیز کنیم. حالا این را ببینید که چه شکلی است. کجا اسم کلینی را می آورد. کجا اسم کلینی را حذف می کند ولی سند را کامل می آورد. کجا قسمتی از سند را هم حذف می کند. مقایسه کتاب دیات کافی با کتاب دیات تهذیب را کنید شاید خودتان خیلی از نکته ای که می خواهم بگویم را متوجه شویم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد